

The place of the symbol in creating novel meanings in Ahmed Dahbour's resistance poems based on Daniel Chandler's theory of consciousness

Abdolahad Gheibi ¹, Mahin Hajizadeh ², Gader Ahmadi ³

¹Professor of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran.
(Corresponding Author) Abdolahad@azaruniv.ac.ir

²Professor of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran.
Hajizadeh@azaruniv.ac.ir

³PhD student of Arabic language and literature, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran.
ahmadigader@yahoo.com



Abstract

Ahmed Dahbour is a Palestinian poet of persistence and a contemporary cryptographer. Among the various types of linguistic and literary elements, cryptography always forms one of the most frequent elements of his poetry, and by using it, the poet makes the meanings and concepts of his poems invisible to the discerning readers. The present article, using a descriptive-analytical method, examines the role of cryptography in Dahbour's persistence poems based on Daniel Chandler's theory of consciousness in order to achieve his main goals and motivations in these poems, in addition to representing the meanings hidden in the poet's poems. Daniel Chandler, an English semiotician, believes that a writer has the necessary qualitative and diagnostic knowledge and has divided his theory of consciousness into five dimensions: social, textual, interpretive, perceptual, and real. By examining the codes in Ahmad Dahbour's poems of persistence, based on Daniel Chandler's theory of consciousness, it is concluded that the concepts of Dahbour's poetry of persistence correspond to the five dimensions of this theory. The research findings indicate that the political and social conditions prevailing in the poet's society have a direct impact on the application of these codes in his poetry; social codes are manifested in various dimensions such as physical, behavioral, and spoken language, and textual codes are highly frequent with the help of metaphorical language to express the conditions in society, which are full of suffocation. In interpretive codes, the poet, considering his own mentality, visualizes the future of his land and often creates realistic codes by referring to religious figures and stories.

Keywords: Poetry of persistence, Code, Theory of Consciousness, Falestine, Daniel Chandler, Ahmad Dahbour.



مكانة الرمز في خلق المعاني الجديدة في أشعار المقاومة لأحمد دحبور على أساس نظرية الوعي لدنيل

تشاندلر

عبدالاحد غيبى^١، مهين حاجي زاده^٢، قادر احمدى^٣

^١أستاذ، قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة شهيد مدني بأذربيجان، تبريز، إيران (الكاتب المسئول) Abdolahad@azaruniv.ac.ir

^٢أستاذة، قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة شهيد مدني بأذربيجان، تبريز، إيران Hajizadeh@azaruniv.ac.ir

^٣طالب الدكتوراه في اللغة العربية وآدابها، جامعة شهيد مدني بأذربيجان، تبريز، إيران Ahmadigader@yahoo.com



الملخص

أحمد دحبور شاعر مقاوم رمزي للمقاومة من فلسطين وأحد الشعراء المعاصرين وللرمز مكانة خاصة في قصائده. قد درست هذه المقالة مع استخدام المنهج الوصفي التحليلي دور الرمز في قصائد دحبور استناداً إلى وجهة نظر دنيل تشاندلر للوصول إلى المفاهيم الأساسية والكشف عن المعاني الخفية. دانيال تشاندلر عالم السيميائيات الإنجليزي اعتقاداً منه بأن الكاتب يمتلك المعرفة النوعية والتشخيصية اللازمة، قام بتقسيم نظريته في الوعي إلى خمسة أبعاد: الاجتماعي، والنصي، والتفسيري، والإدراكي، والواقعي. تظهر نتائج البحث أنه بين العناصر اللغوية والأدبية المختلفة، يشكل الرمز دائماً أحد العناصر الأكثر شيوعاً في شعره. وباستخدامه يقدم الشاعر معانيه ومفاهيمه الشعرية بشكل خفي للمخاطبين. ترتبط مفاهيم قصائد دحبور المقاومة بأبعاد تشاندلر الخمسة وإن للظروف السياسية والاجتماعية التي تحكم المجتمع العربي أثر في هذا الأمر. إن تكرار الرموز الاجتماعية والنصية والواقعية أعلى من الرموز الإدراكية والتفسيرية على التوالي وتتلخص الرموز الاجتماعية في العادات والتقاليد، والإدراك في الشعور البصري. في القصص الدينية أيضاً، استخدم دحبور الرموز الواقعية والتقنيات البلاغية، وخاصة الاستعارات في الرموز النصية.

الكلمات الرئيسية: الشعر العربي المعاصر، وجهة نظر الوعي، فلسطين، الرموز، دنيل تشاندلر، أحمد دحبور.



تحلیل رمزگانی اشعار پایداری احمد دحبور با تکیه بر نظریه آگاهی دانیل چندلر

عبدالاحد غیبی^۱، مهین حاجی زاده^۲، قادر احمدی^۳

^۱استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول) Abdolahad@azaruniv.ac.ir

^۲استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. Hajizadeh@azaruniv.ac.ir

^۳دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. Ahmadigader@yahoo.com



چکیده

احمد دحبور شاعر پایداری فلسطین و از شاعران رمزگرای معاصر است که در میان انواع مختلف عناصر زبانی و ادبی، رمز همواره یکی از پر بسامدترین عناصر شعری وی را شکل می دهد و شاعر با استفاده از آن، معانی و مفاهیم سروده های خود را به صورت نامرئی در اختیار گفته خوانان نکته سنج قرار می دهد. نوشتار حاضر با روش توصیفی تحلیلی، نقش رمز را در سروده های پایداری دحبور بر پایه نظریه آگاهی دانیل چندلر بررسی کرده تا گذشته از بازنمایی معانی نهفته در اشعار شاعر، به اهداف و انگیزه های اصلی وی در این سروده ها دست یابد. دانیل چندلر نشانه شناس انگلیسی با اعتقاد به اینکه یک ادیب از دانش کیفی و تشخیصی لازم برخوردار است نظریه آگاهی خود را به ابعاد پنجگانه اجتماعی، متنی، تفسیری، ادراکی و واقعی تقسیم کرده است. با بررسی رموزواره ها در اشعار پایداری احمد دحبور با تکیه بر نظریه آگاهی دانیل چندلر چنین بر می آید که مفاهیم شعر پایداری دحبور با ابعاد پنجگانه این نظریه مطابقت دارد. دستاوردهای پژوهش حاکی از آن است که شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه شاعر، در کاربست این رمزگان در شعر او تاثیر مستقیم دارد؛ رمزگان اجتماعی در ابعاد مختلفی چون بدنی، رفتاری و زبان گفتاری نمود دارد و رمزگان متنی به کمک زبان استعاری برای بیان شرایط موجود در جامعه که لبریز از اختناق است از بسامد بالایی برخوردار است. در رمزگان تفسیری نیز شاعر با توجه به ذهنیت خود، آینده سرزمینش را تصویرسازی نموده و اغلب با اشاره به چهره ها و داستان های دینی رمزگان واقع گراییه می آفریند.

واژه های کلیدی: شعر پایداری، رموزواره، نظریه آگاهی، فلسطین، دانیل چندلر، احمد دحبور.



۱. مقدمه

خواندن و درک متون ادبی، فرایند پیچیده‌ای است که مستلزم ایجاد ارتباط بین متن ادبی و ذهن خواننده و نیازمند به کارگیری راهبردهای مختلف می‌باشد (غافلی و دیگران، ۱۴۰۳: ۴۱). در دامنه گسترده ادبیات، شعر قلمرو قابل توجهی را به خود اختصاص داده و به نوبه خود انعکاس دهنده افکار، احساسات، خیال و عاطفه یک شاعر است؛ لذا دربردارنده ریزه‌هایی از صنایع ادبی در خود است که ذهن مخاطب کاوشگر برای دریافت مفاهیم نهفته همیشه مشغول به آن است. «باید گفت زبان ادبی، آگاهانه یا ناآگاهانه از هر قاعده‌ای فراتر می‌رود و به این اعتبار شاید بتوان ادبیات را به معنای گریز از اقتدار و انقلاب مداوم زبان خواند و شعر را گذر از یک معنا به معناهای بی‌شمار» (نک: احمدی، ۱۳۷۳: ۲۴۵). رمزواره یکی از برجسته‌ترین صنایع ادبی در شعر معاصر عربی است؛ زیرا شاعر با به کارگیری این صنعت ادبی همواره با فراهم کردن دو یا چند مفهوم در قالب یک عبارت رمزی، به سخن خود شاخ و برگ داده و دست مخاطب آگاه را در جستجو و کشف معانی جدید باز می‌گذارد؛ در حقیقت، رمز ابزاری دو طرفه به شمار می‌آید که هم امکان طرح ابعاد جدیدی را برای مخاطب فراهم می‌کند و هم خواننده با خواندن سخنی عمیق و چندلایه می‌تواند ذهن خود را به کنکاش بیندازد (هاشم، ۱۹۸۱: ۸۶-۷۹). معانی رمزی و نمادین و واکاوی معنای ثانویه در پس لایه‌های پنهانی از جمله مباحثی است که همواره در ادبیات جایگاه والایی را به خود اختصاص داده است و شاعر بنا بر دلایل گوناگون، معنای مدّ نظر خویش را در هاله‌ای از رمز و در پس واژگان مخفی نگه می‌دارد تا تنها مخاطب آگاه و نکته سنج بتواند آن‌ها را کشف کند و شاعر توانمند با استفاده از رمزواره و در پی آن با شریک کردن مخاطب در سروده‌های خود به غنای شعری خویش می‌افزاید؛ لذا رمزواره یکی از عناصر مهم برای زیبایی معنوی سروده‌ها به شمار می‌رود.

در مورد اصطلاح رمز در ادبیات تعاریف و نظرات مختلفی ارائه شده است که دیدگاه دانیل چندلر به دلیل جامع و شامل بودن بر نظرات دیگر برتری یافته است. وی در باب اهمیت رمزگان می‌گوید: «رمزگان چارچوبی را به وجود می‌آورد که در آن نشانه‌ها معنا می‌یابند. در واقع نمی‌توان چیزی را که در قلمرو رمزگان نیست نشانه نامید. بعلاوه اگر رابطه میان دال و مدلول را اختیاری فرض کنیم، آنگاه روشن است که تفسیر معانی مرسوم نشانه‌ها مستلزم آشنایی با مجموعه مناسبی از قراردادهای می‌باشد. رمزگان نشانه‌ها را به نظام‌های معنادار تبدیل می‌سازد و بدین ترتیب باعث ایجاد رابطه میان دال و مدلول می‌گردد» (نک: چندلر، ۱۳۸۷: ۲۲۱). دانیل چندلر نظریه آگاهی خود را در کتاب نشانه‌شناسی به پنج رمزگان تقسیم بندی کرده است که عبارتند از: ۱- رمزگان اجتماعی ۲- رمزگان متنی ۳- رمزگان تفسیری ۴- رمزگان ادارکی ۵- رمزگان واقع گرای.

فهم سخن شاعرانی که در کلام خود سعی دارند تا مفاهیم گوناگون را در هم بیامیزند، بیش از هر امر دیگری نیازمند دستیابی به ارائه تصویری ابتدایی از شیوه تفکر ایشان است؛ زیرا مخاطب هنگامی که روزنی به اندیشه شاعر پیدا کند، می‌تواند از همان دریچه رفته رفته به تحلیل کلام وی پرداخته و لایه‌های گوناگون سخن وی را از یکدیگر باز کند تا به معنای نهفته دست یابد. به این معنا هر متن آمیزه‌ای از انواع رمزهای گوناگون ساده و پیچیده است که هر یک به تنهایی و مجموع آن‌ها به صورت کلی حاوی معنایی منحصر به خود و در عین حال در ارتباط با سایر معانی است (Chandler, ۲۰۰۷: ۱۵۷-۱۵۸). احمد دحبور از جمله شاعرانی است که بر تارک ادبیات مقاومت خوش درخشیده و از آنجایی که با پوست و خون خود فجایع تاسف‌بار جنگ را لمس کرده و نظاره‌گر ظلم و تبعیض نسبت به مردمان سرزمینش بوده؛ لذا پیوسته برای دردهای ملت مظلوم فلسطین می‌سراید و در پی یافتن درمان است. نحوه سخن گفتن شاعر و مدیریت عواطف و افکارش در دوران جنگ ارتباطی ناگسستنی و مستقیم با شرایط سیاسی و اجتماعی موجود در جامعه سراینده دارد و از این جهت دحبور برای انتقال مفاهیم شعری خویش به مخاطب در نغمه‌هایش از رمزهای متعددی بهره جسته است. پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی- تحلیلی و براساس نظریه آگاهی دانیل چندلر می‌کوشد به واکاوی اشعار پایداری احمد دحبور بپردازد تا درکی صحیح و بجا از این اشعار به خوانندگان ارائه گردد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

بر اساس بررسی‌های به عمل آمده این نتیجه حاصل شد که در زمینه رمز با کاربرست نظریه دانیل چندلر در شعر دحبور، تاکنون تحقیقی صورت نگرفته است. اما در ارتباط با احمد دحبور و نظریه چندلر پژوهش‌های متعددی انجام یافته است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

مقاله «اسطوره‌های برجسته در شعر احمد دحبور»، (۱۳۹۶)، اثر سعیده سبزواری، فریبرز حسین جانزاده و محمد شایگان مهر. نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که اسطوره‌های به کار گرفته شده در شعر دحبور از جنس اسطوره‌های دینی و یونانی هستند که هر یک از اسطوره‌ها به شکل نوین به کار گرفته شده است.

مقاله «بررسی تطبیقی نشانه‌شناسی مفهوم "عشق" در مجموعه‌های هوای تازه اثر احمد شاملو و آینه‌های کوچک اثر شیرکو بیگس براساس نظریه رمزگان دانیل چندلر»، (۱۴۰۰)، نوشته محمدعلی خلدیان، هیوا نادری و حسنعلی عباسپور اسفدن. نویسندگان به این نتیجه دست یافته‌اند که شاملو برای بیان مضامین مربوط به عشق از نشانه‌های کلامی و غیرکلامی به وفور بهره برده و شیرکو بیگس هم عشق را دقیقاً به مثابه رمزگان به کار گرفته است و هر دو شاعر عشق را پدیده‌ای چند بُعدی معرفی کرده و آن را با مسائل گوناگون اجتماعی، سیاسی و فرهنگی گره زده‌اند.

مقاله «بازخوانی رمزگان شناختی اشعار محمد عقیفی مطر بر اساس سیاق سخن و طبقه‌بندی آن بر پایه نظریه دانیل چندلر»، (۱۴۰۰)، نوشته سیدعلی میرحسینی، سید عدنان اشکوری، علی اسودی، هومن ناظمیان و عبدالله حسینی. در پژوهش حاضر با بررسی رمز براساس نظریه چندلر این نتیجه حاصل شده است که شاعر از رمز فقط استفاده ادبی نکرده بلکه توانسته است به عنوان یک مصلح اجتماعی و ناقد سیاسی به نقد وضع سیاسی موجود بپردازد و راه حلی مطلوب از نظر خود بیان کرده باشد.

مقاله «بازتاب مفاهیم دینی و عاشورایی در شعر پایداری احمد دحبور و نصرالله مردانی»، (۱۳۹۶)، اثر ریحانه ملازاده، زهرا فرید. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که دحبور بیشتر به تصویر خفقان موجود در جامعه و نفاق موجود در دل مردم پرداخته اما مردانی به رشادت‌های امام حسین و یاران ایشان پرداخته است.

۱-۲. ضرورت و اهمیت پژوهش

تحقیق حاضر در پی آن است که رابطه تنگاتنگ میان زبان شعری احمد دحبور را با شرایط خاص سیاسی و اجتماعی که شاعر در آن قرار گرفته است روشن سازد. دحبور به دلیل وجود اختناق و شرایط ناپسامان موجود در سرزمین فلسطین، بیشتر اوقات عناصری را برای بیان مضامین شعری خویش برمی‌گزیند که بیانگر مقصود اصلی شاعر به صورت ضمنی و غیرملموس باشد که نقش رمز در این زمینه برجسته است. رمز در سروده‌های دحبور نیز به صورت گسترده جاری است و گفته‌خوانان بیشتر اوقات در فهم اشعار رمزآلود او با چالش رو به رو هستند و از این جهت پژوهشگر برای درک عاطفه، انگیزه و هدف اصلی شاعر ناگزیر باید گریزی به نظریه‌های مختلف جهت روشن‌سازی مفاهیم شعری بزند که در این میان نظریه آگاهی دانیل چندلر به دلیل جامعیت می‌تواند بستر شایسته‌ای برای بررسی رموزاره در اشعار احمد دحبور باشد؛ زیرا شاعر برای رساندن مفهوم شعری خویش به صورت نامرئی سخن گفته و شرایط موجود در جامعه ستم‌دیده فلسطین را به صورت پنهانی بازگو می‌کند.

۱-۳. سوالات پژوهش

۱. کدام رمزگان در اشعار پایداری دحبور از بسامد بالایی برخوردار است و این رمزگان با تکیه بر نظریه آگاهی چندلر تداعی‌گر کدام معانی است؟
۲. شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه شاعر چه تاثیری در میزان کاربرست رمز در اشعار وی داشته است؟

۴-۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر به شیوه توصیفی و تحلیلی به بررسی اشعار پایداری احمد دحبور با تکیه بر رویکرد آگاهی دانیل چندلر پرداخته است.

۲. مبانی نظری پژوهش

۲-۱. مولفه‌های نظریه آگاهی دانیل چندلر

رمز ادبی با صرف نظر از خاستگاه آن یعنی طبیعت، تاریخ، اسطوره، فلسفه و... می‌تواند به دو شکل مستعمل و بدیع در کلام ظاهر گردد (شمیسا، ۱۳۷۰: ۱۹۴-۱۹۰). رمز در شکل نخستین حاوی معنای تازه‌ای نبوده و شاعر یا نویسنده در خلق آن به دشواری چندانی نمی‌افند؛ زیرا تنها تلاش وی یافتن نزدیک‌ترین مثال ملموس به مفهوم ذهنی خود در جهت تسهیل دریافت آن برای مخاطب است (غنیمی هلال، بی تا: ۴۱-۳۷). از نظر چندلر رمز در شکل دوم خود با تغییر ماهیت به رمزگان در عین بهره‌برداری از لفظ مستعمل حاوی معنای تازه‌ای است؛ به این شرح که صاحب سخن آگاهانه سیاق کلام خود یعنی چینش واژگان و ارتباط تعبیر با یکدیگر را به گونه‌ای تنظیم می‌دارد که مخاطب برای دریافت مقصود وی بر خود لازم می‌بیند که هنجار ادبی پیش فرض را کنار گذاشته و مقصود تازه‌ای را به یاری شواهد و قرائن موجود استنباط کند. رمزگان از منظر خاستگاه با رمز تفاوتی ندارد اما نحوه شکل‌گیری اقتضا می‌کند که خود در انواعی مانند اجتماعی، متنی یا تفسیری قرار گرفته و هر یک از این موارد نیز به وجه غلبه اندیشه در شکل‌دهی آن به صورت سیاسی، عرفانی یا چند بخشی طبقه‌بندی می‌گردد (سجودی، ۱۳۸۷: ۱۶۳-۱۵۵). همچنین چندلر خود نیز به این نکته معترف است که به طبع رمزگان می‌تواند گستره‌ای به وسعت ذهن آدمی داشته و در هر زمان به نوعی تازه تبدیل گردد (۹-۳: Chandler, ۲۰۰۷). «انواع مختلف رمزگان ممکن است با هم تداخل داشته و شامل هم باشند و تحلیل نشانه‌شناختی هر متن یا فرایند، شامل در نظر گرفتن چندین رمزگان و روابط میان آن‌ها است. رمزگانی که در بافت رسانه‌ها، ارتباطات و مطالعات فرهنگی وجود دارند عبارتند از رمزگان اجتماعی، متنی، تفسیری، ادارکی و واقع‌گرایی» (چندلر، ۱۳۸۷: ۲۲۰).

۳. بحث و بررسی

۳-۱. رمزگان در اشعار دحبور

بررسی جنبه‌های مختلف شعر، اهمیت ویژه‌ای دارد چراکه شعر یکی از فنون زنده‌ی ادبی است و از جمله شاخه‌های قابل بررسی حوزه‌ی معنا است. «بررسی معنا یکی از شاخه‌های زیبایی‌شناسی شعر است؛ معنا در واقع هسته‌ی اصلی سخن است که شناخت آن به ادراک کلی اثر می‌انجامد، چون معنا با دیگر عناصر زیبایی‌شناسانه از قبیل؛ عاطفه و خیال نیز پیوند خورده و تحلیل آن در واقع با تحلیل تمام اجزای سخن مرتبط است، از طرفی نیز می‌توان معنا را محتوای درون الفاظ دانست که در پس مجموعه‌ای از روابط لفظی پنهان است. ارزش معنا به اخلاقی یا فلسفی یا حکمی بودن آن نیست بلکه درست بیان کردن آن است» (آل‌بویه، ۱۳۸۹: ۴). دحبور شکل و ساختار مناسبی برای محتوا، اندیشه و عاطفه‌ی درونی خویش انتخاب نموده و با ایجاد ترکیب مناسب میان کلمات، استفاده از زبانی ساده و عامه فهم، علاوه بر گیرایی خاصی که به مضمون اشعارش داده شکلی محسوس و عینی نیز به آن‌ها بخشیده است. زبان شعری شاعر انقلابی است؛ وی از شگردهای گوناگون از جمله رمز برای ارتقای سطح عادی زبان شعری خویش به سطح ادبی استفاده می‌کند و سروده‌هایش در عین دارا بودن اغماض و پیچیدگی به دلیل وجود رمز بی‌آلایش نیز است. شاعر با استفاده از رمز هنر بیان افکار و عواطف خود را به شیوه‌ای غیرمستقیم بیان نموده و با این اشاره‌های جزئی و بدون توضیح، عواطف و افکار مخاطب را تحت‌الشعاع اندیشه‌های خود قرار داده و اذهان را به کنکاش واداشته و به سمت مضمون اصلی خویش سوق می‌دهد.

۱-۱-۳. رمزگان اجتماعی

ارتباط میان ادبیات و جامعه امری واضح و انکارناپذیر است و برای بیان این ارتباط رمز و نماد نقش اساسی ایفا می‌کند (محمدی و دیگران، ۱۴۰۳: ۲۶) و تمایزهای اجتماعی در یک فرهنگ توسط رمزگان اجتماعی تعیین می‌شوند. ما هویت اجتماعی خود را به واسطه کارهایی که انجام می‌دهیم، شیوه سخن گفتن، لباس پوشیدن، مدل مو، عادت غذا خوردن و... منتقل می‌کنیم و در این میان زبان همواره به عنوان نشانی کلیدی از هویت اجتماعی ما عمل می‌کند (چندلر، ۱۳۸۷: ۲۲۱). رمزگان اجتماعی این مجموعه‌ها را در بر می‌گیرد: الف- رمزگان رفتاری (آداب و رسوم، تشریفات و ایفای نقش). ب- رمزگان بدنی (تماس بدنی، جهت فیزیکی، ظاهر، حالت چهره، حرکات سر و ادا و اطوار). پ- زبان گفتاری (رمزگان آوا شناختی، نحوی، واژگانی، عروضی و فرازبانی) (همان: ۲۲۳). احمد دحبور برای ترغیب مردم به ایستادگی و بیان پایداری ملت خویش از زبان رمزگونه استفاده کرده و در اشعارش از رموزاره اجتماعی با ابعاد گوناگون بهره برده است تا ذهن مخاطبان را در دریافت پیام به کنکاش وادارد.

۱-۱-۳-۱. رمزگان رفتاری (ایفای نقش)

مهمترین عامل تثبیت کننده در درک ما از حقیقت، فهم ما از خود به عنوان یک شخص است. فهم ما از وظایف خود به عنوان یک موجود پایدار محصولی اجتماعی است که از برهمکنش‌های (فعل و انفعال‌های) رمزگان در محدوده فرهنگ‌مان تاثیر می‌پذیرد (همان: ۲۲۲). در جوامع جنگ‌زده همه قشرها برای خود وظایفی در نظر می‌گیرند که نهایت آن رسیدن به پیروزی است و نقش قشر زنان در این میان برجسته است. در شعر دحبور نیز زنان همپای مردانشان در صحنه‌های نبرد حضوری فعال داشته‌اند و با مقاومت خود در برابر دشمنان و یاری رساندن به همسرانشان همواره نامی انقلابی از خود بر جای گذاشته‌اند. در شعر او زنان حضوری فعال دارند. شاعر از نقش این قشر در مقاومت غافل نمانده و در شعر زیر به تبیین آوارگی و تصویرگری اندوه آنان، با استفاده از رموزاره اجتماعی پرداخته است:

یا نساءً فلسطین لا حرج إن تطاردن هذا المغنی المناق بالاحذیه / یا مشاور فلسطین یا مشاور فلسطین إما هتکلن نار القریب / فصولن البسن أول لون من العلم الوطنی / فان السواد یلائمکن / ... / أناشدکن التماسک حتی یشب الصّغار (دحبور، ۱۹۸۳: ۷۳). ترجمه: ای زنان فلسطینی، اشکالی ندارد که این آوازخوان منافق را با کفش دنبال کنید/ ای زنان فلسطینی که تزویر نزدیکان بر ملا کرده‌اید/ پس فریاد بزنید و رنگ اول پرچم کشور را بپوشید/ که رنگ سیاه لایق حال و اوضاع شماس/ .../ از شما می‌خواهم تا بزرگ شدن این کودکان کنار هم بمانید.

دحبور در این شعر، موضوع مقاومت زنان را به صراحت در معرض نمایش گذاشته و با به کارگیری واژگان «تطاردن، فصولن، شدکن» به مخاطبان این مطلب را القا می‌کند که کلید پیروزی، مقاومت شماس است. از منظر رموزاره زبانی، شعر رنگ غمگین خود را حفظ کرده و طبق بُعد اجتماعی نظریه چندلر شاعر به ایفای نقش مهم زنان در جبهه جنگ که همیشه در آن حضوری پررنگ داشته‌اند اشاره نموده و در اثنای سروده‌اش با بیان رنگ سیاه به عرف جمعی و فرهنگ اجتماعی سیاه‌پوشی به هنگام غم و غصه اشاره می‌کند که با معنای ابتدایی و پایانی شعر ارتباط مستحکم معنایی دارد تا ذهن مخاطب از مفهوم اصلی که ایستادگی است منحرف نگشته و در یک نکته تمرکز کند. شایان ذکر است که شاعر در سروده‌ی مربوط به زنان از فعل مضارع استفاده فراوانی نموده که نشان از آینده‌نگری کلام، دعوت و تشویق به مقاومت دارد. او در جایی دیگر چنین می‌سراید:

فیا شجر الدّامور ما لک مورقاً/ کأنک لم تسمع بموت فدائی (همان: ۵۶۴).

ترجمه: پس ای درخت دامور، تو را چه شده است که دارای برگ هستی؟/ گویی تو مرگ فدائی را نشنیده‌ای.

دحبور در این شعر به فرهنگ سیاه‌پوشی هنگام از دست دادن یک نفر اشاره کرده و این فرهنگ را تا طبیعت پیش می‌برد و لباس سبز طبیعت را بر آن ایراد دانسته و می‌خواهد با مرگ شهید فدائی، لباس عزا بر تن کرده و اندوه خود را جلوه‌گر کند. در این سروده رمزگان اجتماعی از بُعد رمزگان رفتاری نمود یافته و به نقش سیاه‌پوشی که توأم با شهادت ایفا می‌شود، اشاره شده است.

۳-۱-۱-۲. رمزگان بدنی (جهت فیزیکی)

تمایزهای اجتماعی را علاوه بر رمزگان زبانی از دسته‌ای از رمزگان غیرگفتاری نیز می‌توان استنتاج نمود. رمزگان بدنی در محدوده رمزگان غیرگفتاری قرار می‌گیرند که یک «دوره حسی» را تنظیم می‌کنند و مورد توجه ویژه هستند. این رمزگان وقتی در بافت فرهنگی خاص خود به کار گرفته می‌شوند تمایل به شفافیت دارند (چندلر، ۱۳۸۷: ۲۲۳). واژه «شهید» از جمله واژگانی است که دارای رمز بوده و از ابعاد مختلف قابلیت بررسی را دارد که رمزگان بدنی از جمله آن است. نقش و جایگاه شهیدان در اشعار مقاومتی بی‌بدیل است و آنان نقش هدایتگری افراد را در جامعه بر عهده دارند. دحبور در جای جای دفترهای شعری خویش به شهیدان و جایگاه ایشان اهمیت ویژه‌ای داده و به صورت سربسته هدایتگری آنان را برای مخاطب بیان می‌نماید که در زیر به نمونه‌ای از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

وَأَعْجَبَهَا أَنْ جُرْحَ الشَّهِيدِ يُضِيءُ لَهَا قَلْبَهَا / فُضِيَاءُ الشَّهِيدِ، إِلَى الْقَلْبِ، مِنْ كُلِّ جَارِحَةٍ يَتَغَلَّغُلُ (دحبور، ۱۹۸۳: ۶۱۸).

ترجمه: از زخم شهید که قلبش را نورانی می‌کند، شگفت زده شد/ پس نور شهید از هر عضوی به سوی قلب رخنه می‌کند. هر چند مفهوم شهید، رمز آزادی به شمار می‌آید شاعر با بیان نورانی کردن؛ اشاره به هدایت و حالات ظاهری شهید و ایفای نقش به عنوان هدایتگر جامعه، از ویژگی رمزگان اجتماعی استفاده کرده و با معرفه آوردن واژه شهید و تکرار آن قصد دارد که گفته‌خوانان را نسبت به فداکاری که شهیدان انجام داده‌اند، تحریک نماید. طبق نظریه آگاهی چندلر، دحبور در این سروده از رمزگان اجتماعی در بُعد فیزیکی استفاده نموده و جهت حرکت نور را که استعاره از شهیدان و نماد روشنایی است به سمت قلب مشخص می‌کند.

۳-۱-۱-۳. رمزگان زبان گفتاری (آوا شناختی)

رمزگان زبان گفتاری در موقعیت‌های مختلف به کار می‌رود و ویژگی آن مبتنی بر بافت و تنوع سبکی بوده و بر عضویت سخنور در یک گروه تأکید دارد. استفاده مکرر از نحو ساده و واژگان زودفهم از ویژگی‌های شایع این رمزگان است (چندلر، ۱۳۸۷: ۲۲۴). احمد دحبور با استفاده از واژگان و بیان داستان، رمز آفرینی نموده، که در زیر به بررسی برخی از آن‌ها می‌پردازیم. شاعر در سروده‌ای با واژه «نوم» رمز خلق کرده و اینگونه می‌سراید:

يَا نَايْمَةُ نَوْمِ الصَّبْحِ / وَعَلَمَكَ نَوْمُ الصَّبْحِ؟ / شَبَابٌ رَاحَتْ عَلَى الْمَذْبَحِ / وَرَقَابٌ بِيضٌ وَنَايْمَةُ (دحبور، ۱۹۸۳: ۲۷۷).

ترجمه: ای کسی که در هنگام صبح در خواب هستی/ خواب صبح تو را چه چیزی آموخت؟/ جوانان در حال حرکت به قتلگاه هستند/ در حالیکه شما دراز کشیده‌اید و در خواب هستید.

چندان که برمی‌آید کلمه «النوم» در بردارنده دو مفهوم کلی آرامش و غفلت است که در این سروده «غفلت» مد نظر دحبور بوده و شاعر علاوه بر با به کارگیری خواب که یک رموزاره اجتماعی است به بررسی علت وضعیت نابسامان کشورش و تشویق به بیداری می‌پردازد و طبق نظریه چندلر این رمز را در یک جمله پرسشی بیان کرده که رمزگان زبانی و از شاخه‌های رمزگان اجتماعی است. با توجه به نظریه چندلر چنین دریافت می‌شود که شاعر در نخستین گام با رمزگان زبان گفتاری و از نوع آوا شناختی یعنی انتخاب یک پرسش سعی دارد تا با ایجاد رمزینه ذهن مخاطبان را به تکاپو وا دارد و شنونده در اولین برخورد متوجه حضور شاعر می‌شود که این نیز به نوبه خود به غنای شعر می‌افزاید. همچنین با ذکر خواب ضمن اشاره به بی‌ثمری، با همنشینی این واژه با کلمه «صبح» سخن خود را از عنصر امیدبخشی تهی نکرده است و شنونده را از غفلت به بیداری تشویق می‌کند.

اشاره غیرمستقیم به داستان‌های معروف و تجلی یافته در اذهان، از جمله ترفندهای شاعر برای ایجاد رمز است: وَإِسْمِي جُرْعَةُ الصَّبْرِ حِكْمَتِي / هَلْ تَمُوتُونَ خَرِيفًا؟ / نُبَايِعُ النَّارَ / كُونُوا الْبُرْدَ، كُونُوا السَّلَامَ / حِينَ تَكُونُ النَّارُ بُرْدًا نَكُونُ (همان: ۳۱۶).

ترجمه: و نام من جرعه صبر حکمت من است/ آیا در پاییز می‌میرید؟/ با آتش عهد و پیمان بستیم/ سرد باشید و در صلح باشید/ هنگامی که آتش سرد باشد، باشیم.

دحبور به یاری رموزواره اجتماعی و فرهنگی توانسته است با بیان داستان حضرت ابراهیم (ع) و اشاره به آیه (قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ) (انبیاء/۶۹). تصویری کاملاً پویا خلق کند به این صورت که در درون آتش (ظلم و ستم) فرو افتاده‌اند و یک شخصیت زمانی را به صورت رمزی در سخن حاضر گردانده که ارتباطی میان او و رخدادها وجود دارد. شاعر با این رموزواره اجتماعی مفهوم گلستان شدن آتش بر ابراهیم (ع) را بیان می‌کند که وی نیز به اذن الهی از این سختی‌ها که چونان آتش او را دربر گرفته‌اند، رهایی پیدا خواهد کرد که با نگاه به مبدا تصویرسازی می‌شود و علاوه بر این با ایجاد رمزگان زبانی از نوع آواشناختی در عبارت «هَلْ تَمُوتُونَ خَرِيفًا؟» ضمن خلق استفهام انکاری با ایجاد رمز در ذهن مخاطب برای دریافت پاسخ تکاپو ایجاد کرده و در نهایت با اظهار نکته امیدبخش «حِينَ تَكُونُ النَّارُ بَرْدًا» جوهره امیدبخشی را در شعر به جریان انداخته و با رفتار خود به عنوان هدایتگر ایفای نقش می‌نماید.

۲-۱-۳. رمزگان متنی

این رمزگان، شامل مؤلفه‌های علمی، رمزگان‌های زیباشناختی، ژانری، بلاغی، سبکی و رمزگان‌های رسانه‌های ارتباط جمعی است. هر متنی نظامی از نشانه‌های سازمان یافته بر اساس رمزا و خرده رمزهایی است که ارزش‌ها، نگرش‌ها، باورها، فرضیه‌ها و کنش‌های حاضر را منعکس می‌کنند. رمزاها از متون مجرد پا فراتر می‌نهند و آن‌ها را به یک چارچوب تفسیری ارتباط می‌دهند (چندلر، ۱۳۸۷: ۲۲۴). در رمزگان متنی حوزه تصویرسازی از کیفیت و قدرت بالایی برخوردار است و متن از عالم واقع فاصله می‌گیرد. شاعر مقاومت به دلیل شرایط سیاسی و اجتماعی موجود در سرزمینش و خفقانی که در آن حاکم است مفاهیم مورد نظر خویش را با آرایه‌های ادبی درمی‌آمیزد تا علاوه بر رمزگونه سخن گفتن زیبایی اشعارش را دوچندان نماید.

در این رمزگان شاهد نمود مؤلفه‌هایی هستیم که در بلاغت سنتی هم دیده می‌شود، یعنی صورت‌های خیالی و آرایه‌هایی که شاعر با به کارگیری آن‌ها سعی می‌کند دلالت‌های مورد نظر خود را به صورت ضمنی و کنایی بازگو کند که ناظر بر جنبه‌های هنری و بلاغی متن است و هر اندازه شاعر در کاربست این رمزگان موفق‌تر باشد اثر از نظر بلاغی قوی‌تر جلوه می‌نماید. با اندیشه در این پاره از یک سروده:

آتِ وَیَسْبِقُنِیْ هَوَا/ اَتِ وَتَسْبِقُنِیْ یَدَا/ اَتِ عَلٰی عَطَشِیْ وَفِیْ زَوَادَتِیْ، ثَمَرُ النَّخِیلِ/ فَلْیَخْرُجْ الْمَاءُ الدَّقِیْنُ اِلَیَّ، وَلٰكِنْ الدَّلِیْلُ/ یَا کَرْبَلَاءُ تَلْمَسُیْ وَهٰی بِمَاءِکَ/ تَكْشَفُیْ عَطَشَ الْقَتِیلِ/ وَ تَرٰی عَلٰی جُرْحِ الْجَبِیْنِ اَمَانَةً تُمْلِیْ خُطَای (دحبور، ۱۹۸۳: ۲۵۷).

ترجمه: می‌آیم در حالیکه عشق بر من پیشی می‌گیرد/ می‌آیم در حالیکه دستانم بر من پیشی می‌گیرند/ تشنه می‌آیم در حالیکه توبره‌ام محصول درخت خرماست/ پس باید آب پنهان شده به سوی من خارج شود و راهنمایم گردد/ ای کربلا با آبت صورتم را لمس کن/ عطش مقتول را آشکار کن/ و بر زخم پیشانی، امانتی که به گام‌هایم مهلت می‌دهد را مشاهده کن.

درمی‌یابیم که طبق نظریه دنیل چندلر، دحبور با هنر شاعری بی‌نظیرش ترکیب «الماء الدقین» که کنایه از آب فرات است رمزگان متنی ایجاد نموده؛ با کاربست واژه «فرات» که به صورت ضمنی از میان کلمات استخراج می‌شود اشاره می‌کند که در ظاهر عاشورا راه آن بر امام حسین (ع) و یارانش بسته شد. با توجه به نظریه چندلر وی به صورت رمزی و هنرمندانه اشاره به اوج ظلم در کشورش نموده و این اتفاق را همانند با مصیبت کربلا می‌داند. با چینش واژگان «عطش، الماء، عطش القتیل» و ایجاد صنعت مراعات النظیر در توصیف ستیز با شرایط سخت در کشورش که ثمره استعمار است به خوبی از عهده کار برآمده است. یکی از والا مقام‌ترین رموز مورد توجه در شعر پایداری دحبور شهادت است که رمز عظمت فداکاری بوده و کسانی که در میدان رزم خود را فدا می‌کنند نمونه‌ی والای عزت و بزرگی هستند. شهادت زیباترین مرگ و شهید نماد جاودانگی است که بزرگی، عزت و اقتدار را به جامعه هدیه داده است. از اینجاست که دحبور در سروده خود در مقام آنان شعرهایی زیبا سروده است:

فی الیوم الهارب من أغوار الصیف / نَضَجَتْ أثمارُ، سَبَّحَ عَصْفُورٌ زاجِلٌ / وأنى کاملٌ / فَأَضَاءَ.. فَقَالُوا: نورٌ (همان: ۲۰۳). ترجمه: در روز گریزان از سختی تابستان / محصولات رسیده شدند؛ گنجشک نامه‌بر تسبیح گفت / و کامل آمد / پس نور پراکند.. و گفتند: او نور است.

با مدد گرفتن از نظریه چندلر و عنایت به رمزگان متنی به روشنی می‌توان دریافت که رمزهای زیبایی شناختی در اشعار دحبور از منظر هنرمندی وی در انتخاب واژگان برای غنی‌سازی شعرش قابل توجه بوده و نشانگر آگاهی شاعر از قدرت بالای تصویرسازی و کاربرد رمز در اشعارش است. شاعر با کاربست استعاره در واژه «عصفور» و با ایجاد رمزگان متنی فضای لازم را جهت تصویرسازی ذهنی برای مخاطب فراهم می‌کند، سپس آنگاه که از منتشر شدن نور توسط گنجشک سخن می‌گوید و صورت ضمنی و صحنه‌پردازی لازم را جهت بازنمایی مقام والای شهیدان ایجاد می‌کند و با پیاده کردن هنر رمزی خود در واژه «عصفور» مظلومیت شهیدان را بیان می‌دارد که با نورانیت خود موجب سرزندگی و هدایت می‌شوند.

در یکی دیگر از دفترهای شعری شاعر چنین می‌خوانیم:

لَوْ أَضْفْنَا إِلَى الْحَرْبِ أَنْ الْحَرِيقَ طَرِيقٌ / وَأَنَّ الْمُسَافِرَ نَحْنُ / فَمَاذَا تَطْنُ؟ / قَالَتْ النَّارُ: نشوى الثَّلُوجُ / وَنُضْمِرُ بَرْدًا لَنَا وَسَلَامًا (همان: ۶۱۷).

ترجمه: اگر به جنگ بیفزاییم که راه آن از آتش می‌گذرد / و مسافر آن راه ما هستیم / پس چه گمان می‌کنی؟ / آتش گفت: برف‌ها را کباب می‌کنیم / و سرما و سلامت و آرامش را در درونمان پنهان می‌کنیم.

مفهوم این شعر از ابتدا با وجود رمزآلودگی در خود یقینی را می‌پروراند که با پیش‌رفت خود رمز آغازین را گشوده و حقیقت را برای مخاطب تصویرسازی می‌کند. در نگاه رمزی دحبور پیروزی در مبارزه با شرایط سخت گره خورده و هنگامی محقق می‌شود که از راهی چون آتش به سلامت گذر کنند. با بررسی شعر حاضر درمی‌یابیم که رمزگان متنی چندلر در این سروده نمود یافته و آتش که استعاره از جنگ است که بازتابی از شرایط سخت سیاسی و اجتماعی دوران جنگ دارد رمز پیروزی با داستان ابراهیم (ع) گره خورده و شاعر با الهام از قرآن در اشعارش رابطه بینامتنی ایجاد نموده و در پایان با بیان ترکیبی «نشوی الثلوج» در نگاه کنایه‌ای رمز متنی محقق شده است که به صورت تلویحی به پایان جمود اشاره می‌کند.

با توجه به نظریه چندلر، دحبور در استفاده از رمزگان متنی نسبت به دیگر ابعاد رمزگان موفق‌تر بوده و برای اینکه از آلام درونی سرزمین خویش بکاهد و به فلسطین خاطر نشان کند که از این آوارگی رهایی خواهد یافت چنین نغمه‌سرایی می‌کند:

من يَشْدُ يَدِي؟ / فَلْيَلْغِ فَصْلَ الْمَوْتِ / يا دارُ / يا دارُ / أَىْ غُرَابٍ فَرَّقَنَا / وَمَفْتَاحُ بَابِكَ أَحْمِلْهُ / لَوْ عُدْتُ إِلَيْكَ / أَمْتَسَحُ أَعْتَابِكَ / وَأَزْرُعُ النَّوَارَ /... / أفرحُ / سَأَرْجِعُ فَيْك (دحبور، ۱۹۸۰: ۷۶).

ترجمه: چه کسی دستم را محکم می‌بندد؟ / پس بیا بید فصل مرگ را از بین ببریم / ای خانه / ای خانه (وطن) / کدامین کلاغ ما را از هم جدا کرد / در حالیکه کلید خانه تو را همچنان حمل می‌کنم / اگر روزی به سوی تو برگشتم / گرد و خاک آستان تو را می‌زدایم / و شکوفه‌ها می‌کارم /... / خوشحال باش / به زودی به سوی تو باز خواهیم گشت.

با عنایت به رمزگان متنی چنین دریافت می‌شود که شاعر فضای توصیفی زیبایی را توسط ترکیب «أزرع النوار» به صورت رمزآلود برای مخاطب به تصویر می‌کشد. آغاز شعر بستری رمزآلود را نشانگر است که شاعر در هاله‌ای از ابهام فرو رفته و خواننده با خواندن اولین بیت، خود را در عمق ناآگاهی می‌بیند سپس با اولین برخورد از این ناآگاهی بیرون آمده و هنر شاعرانه با استعاره در واژه «النوار» مفاهیم رمزآلود را که در پس واژه پنهان است نشان می‌دهد. این استعاره از نوع تصریحیه، امیدبخشی و زندگی آفرینی را به صورت رمزی به مخاطب می‌رساند. در پایان نیز با عبارت «سأرجعُ فیک» بذر امیدآفرینی را در شعر خویش پراکنده و وقوع پیروزی را امری حتمی بیان می‌کند.

۳-۱-۳. رمزگان تفسیری

این رمزگان نیز، شامل رمزگان ادراکی و رمزگان ایدئولوژیک است. در رمزگان ایدئولوژی موضوع پیام است که اهمیت دارد (چندلر، ۱۳۸۷: ۲۲۴). در مرتبه دلالتی ایدئولوژیک، «نشانه‌ها بازتابی از اصلی‌ترین مفاهیم متغیر فرهنگی هستند که حامی یک دیدگاه جهان شمول خاص مانند: پدرسالاری، زن‌سالاری، فردگرایی، عین‌گرایی و... هستند» (تک: همان: ۲۱۵-۲۱۴). با عنایت به رمزگان تفسیری در شعر زیر:

وَفَلَسْطِینَ فِی هَذَا الْعَامِ / جَنَاتٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَغْصَانُ (دحبور، ۱۹۸۳: ۲۰۳).

ترجمه: و فلسطین در این سال / مانند بهشتی است که از زیر درختانش مین‌ها جاری است.

درمی‌یابیم که شاعر ایدئولوژی خاصی را دنبال می‌کند و آن پرداختن به موضوع وضعیت اجتماعی و سیاسی موجود در سرزمین فلسطین است. وی با استناد به آیه «جَنَاتٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» پیام خود را به صورت مستند و مستقیم به مخاطب القا می‌کند. شاعر در جایی دیگر با کاربست داستان حضرت یحیی (ع) وارد حوزه تفسیری معنا شده و چنین می‌سراید: سَوْفَ نُسَمِّیْهِ یَحْیٰی / وَلَا یُهْدِیْهِ الْحَرْتُ بِالنَّارِ / نَهْبِطُ مِنْ جَسَدِنَا إِلَى مُصْهَرٍ / وَیَخِیْطُ اللَّهَاتُ دَمِنَا / خَذٰی / هَاتِ / سَوْفَ نُسَمِّیْهِ یَحْیٰی (همان: ۳۲۶).

ترجمه: او را یحیی خواهیم نامید / کشت با آتش آرام نمی‌گیرد / از پیکرهای خود به سوی کوره‌های ذوب فرو می‌آیم / سوزش تشنگی خونمان را می‌دوزد / بگیر / بده / او را یحیی خواهیم نامید.

در شعر حاضر دحبور با تأکید بر وجه تفسیری، ایدئولوژی‌هایی را در زمینه مقاومت بیان می‌نماید؛ لذا از پایداری توأم با شرایط حادث سخن گفته و در سراسر شعر تشویق را پایه قرار می‌دهد. وی واژه‌های خاصی را برای رمزهایی هدفمند به صورت شاعرانه کنار هم چیده که در پس هر رمزی تشویق و امیدواری نهفته است. دحبور در برابر شرایط حاکم بر جامعه‌اش راهی جز پایداری سراغ نداشته و سعی دارد در عمق سختی‌ها نوری جهت هدایت پیدا کند. با توجه به نظریه چندلر لایه ایدئولوژیک و تفسیری این شعر ایستایی افراد ستم دیده که پیام اصلی شاعر است. دحبور شخصیت حضرت یحیی (ع) را که در سخت‌ترین شرایط قرار گرفته و آن را با عبارت «لَا یُهْدِیْهِ الْحَرْتُ بِالنَّارِ» بیان می‌نماید که این توصیف نوعی خود حرکتی را به مخاطب القا می‌کند. سپس با تصویر یحیی که در اوج سختی نماد زندگی‌بخش است امید را در شعرش پخش کرده و در یک نگاه کلی پویایی رخت بسته از زندگی را دوباره بازمی‌گرداند. قابل اذعان است که با توجه به اینکه مادر یحیی نازا بود و پدرش سالخورده، بنابراین تولد ایشان نماد تولد مجدد انقلاب فلسطینیان به کار برده شده است و پیام حیات مجدد را می‌رساند.

با تاملی اجمالی در سروده‌های ادبیات عرب درمی‌یابیم که تصویری از زنان همیشه در سروده‌ها دیده می‌شود اما این نگاه با تحولات اجتماعی تغییر می‌کند و نگاه به زن عمیق‌تر می‌شود:

فَبِأَيِّ الْوَجْهِ نَقَابِلُ أُمِّ الشَّهِيدِ؟ أَلَا أَسْتَعِيرُ / غُرَابًا لِّأَسَى الْمَوْقَتِ یَسْأَلُ: فِیمَ تُزْغَرِدُ أُمَّ الشَّهِيدِ؟ / أَنَا أَعْلَنُ الْآنَ وَقْتُ الْبُكَاءِ / يَا نِسَاءَ الْفَلَسْطِینِ لَا حَرَجَ أَنْ بَکِیْتُنَّ مَرَّ الْبُكَاءِ / وَقَتْنِ رُوحِی عَلٰی دَمْعِکُنَّ / وَهَاجَمَنْ هَذٰی التَّوَابِیْتُ / وَاکْشَفْنَ عَنْ زَیْنِ إِخْوَتِنَا الْأَغْطِیَّةَ / إِنَّ نَارَ الْغَرِیبِ مَقْدَمَةُ الشَّهَدَاءِ (همان: ۷۲۹).

ترجمه: پس با کدامین چهره با مادر شهید روبرو شویم؟ آیا نمی‌توانم امانت بگیرم / کلاغی برای ناامیدی موقت (تا) بپرسد: برای چه ای مادر شهید شادی می‌کنی؟ / من اعلام می‌کنم الان وقت گریه است / ای زنان فلسطینی هیچ ایرادی ندارد که اگر با شدت بگریید / روحم را به اشک‌هایتان پیوند دهید / و بر این تابوت‌ها حمله کنید / و پوشش برادرانمان را آشکار کنید / قطعاً آتش غریبان سرآغاز شهیدان است.

طبق نظر چندلر و با دقت در بُعد رمزگان تفسیری چنین دریافت می‌شود که این شعر چند پیام اصلی دارد که عبارتند از: مادرسالاری، جایگاه شهیدان و غم و اندوه مادران در از دست دادن فرزند. دحبور با اشاره به جایگاه شهیدان گریزی به موضوع مادرسالاری می‌زند لذا طرق متعددی را برای نشان دادن جایگاه شهادت با اشاره به حزن مادران در فراق شهیدان تبیین می‌کند

که خود توانایی رویارویی با آن را ندارد و پیام عظیم بودن غم مادر شهید را با همراهی تمامی زنان عرب توأم با زاری نمایان می‌کند. دحبور از عنصر شهید برای رساندن پیام شعری خود به گفته‌خوانان چنین استفاده می‌کند:

هذه الورود جروحي / وهذه التي شاءها الليل زنبقة، قبضتي / كلما قتلوني تشبثت بالضوء / وانبثقت قبضتي من صميم التراب (همان: ۳۵۵).

ترجمه: این گل‌ها زخم‌هایم هستند / و این چیزی را که شب آن را به مانند زنبق خواسته برای من است / هر بار که مرا کشتند به نور چنگ زدم / و مشت من از خاک سر بر می‌آورد.

با نظر به دیدگاه چندلر پیام محوری این سروده جاودانگی خون شهیدان است که واقعیتی عینی و ملموس دارد. دحبور با بیان عنصر شهید و یادآوری دلاوری‌ها ابراز می‌دارد که مردم فلسطینی قُردان شهیدان والا مقام هستند و هرگز نام و یاد شهدا از قلب آن‌ها فراموش نمی‌شود. در جایی دیگر دحبور با نظر به شهیدان چنین نغمه‌سرایی می‌کند:

إني أصحح: لا تعلق الأرض في شرك / يوم تصرخ كل حصاة بكل شهيد / ورائي عدو فخذ (همان: ۶۲۰)

ترجمه: من تصحیح می‌کنم: زمین در دام‌ها آویخته نشده است / روزی که هر سنگریزه شهیدی را فریاد می‌زند: / پشت سرم دشمن است پس او را بگیر.

شهید با شهادت به دعوت هم میهنانش به سمت استقامت گام بزرگی برداشته و مشوق مردم به دفاع از وطن گشته است که با توجه به رمزگان تفسیری چندلر پیام اساسی این سروده اشاره به نقش هدایتگری شهید حتی پس از در خون غلتیدنش دارد و خواننده درمی‌یابد که برای دفاع از وطن و رسیدن به آزادی باید تا پای جان پیش رفت.

۴-۱-۳. رمزگان ادراکی

رمزگان ادراکی شامل ادراک بصری و دریافت ما از جهان می‌شود (چندلر، ۱۳۸۷: ۲۲۵). تمام نظام‌های ادراکی، زبان خاص خود را دارند. هر فردی دنیا را به گونه‌ای می‌بیند و درک می‌کند که در ذهن خود تصویر کرده؛ بنابراین نمی‌توان نگرشی ثابت برای درک از دنیا در نظر داشت. «ما گمان می‌کنیم این دنیایی است که با چشم ذهن خود می‌بینیم، اما در حقیقت چیزی که مشاهده می‌کنیم، تصویر رمزگذاری شده جهان است» (Nichols, ۱۹۸۱: ۱۲). دحبور با استفاده از رمزگان ادراکی عنصر امیدبخشی را چنین به تصویر می‌کشد:

من يشد يدي؟ / فلنبلغ فصل الموت / يا دار / يا دار / أي غراب فرقتنا / و مفتاح بابك أحمله / لو عدت إليك / أمتسح أعتابك / وأزرع التوار / ... / أفرح / سأرجع فيك (دحبور، ۱۹۸۰: ۷۶).

ترجمه: چه کسی دستانم را محکم می‌بندد؟ / پس بیایید فصل مرگ را از بین ببریم / ای خانه / ای خانه (وطن) / کدامین کلاغ ما را از هم جدا کرد / در حالیکه کلید خانه تو را همچنان حمل می‌کنم / اگر روزی به سوی تو برگشتم / گرد و خاک آستان تو را می‌زدایم / و شکوفه‌ها می‌کارم / ... / خوشحال باش / به زودی به سوی تو باز خواهم گشت.

شاعر با اشاره به جمود و خشکی در وطنش به صورت پنهانی به ادراک بصری گریزی می‌زند و آن را جایی پر از گرد و غبار (یعنی ظلم) می‌بیند که مطابق بعد ادراکی نظریه چندلر درمی‌یابیم که دحبور با توجه به ذهنیتی که از اختناق و ستم موجود در جامعه‌اش دارد آن را به صورت هنری چون جایی تیره و تاریک تصور می‌کند و سپس به صورت بدیع و زیبا تصویری را که از آینده سرزمینش دارد به روشنی بیان می‌کند؛ که روزی در آن شکوفه‌ها کاشته و به توصیف زیبایی آن در آینده دامن می‌زند که در نوع خود جالب بوده و تصویری زیبا برای گفته‌خوانان فراهم می‌کند و این اتفاق را قریب‌الوقوع می‌داند. همچنین «کلاغ» نماد اسرائیل غاصب، «گرد و غبار» نماد ظلم و ستم و «گل» نماد پیروزی است و شاعر با چنین دیدی به دنیا نگرسته و راه برگشت به وطن را با پیروزی همراه می‌سازد. با تأمل در این پاره سروده:

تُخبرني الأجراس هذا الليل / عن مقاتل يعرفه الصغار / في يديه مسماران / تكبر الحقل حوله / ووجهه منارة / تضيء مرة / بأمر بالتهوض حتى يركض الكسيح / حتى تصبح البلاد قاب خطوة / ... ويفرح الحزين (دحبور، ۱۹۸۳: ۲۷۰).

ترجمه: امشب زنگ‌ها مرا با خبر می‌سازند/ از جنگجویی که کودکان او را می‌شناسند/ در دستانش دو میخ است/ و دشت‌ها در اطرافش احساس بزرگی می‌کنند/ و صورتش مانند مناره‌ای است/ که بار دیگر می‌درخشد/ و به قیام دعوت می‌کند/ حتی انسان فلج و زمین‌گیر می‌دود/ تا جایی که سزمین برای او به فاصله یک قدم می‌شود/ و انسان غمگین شادی می‌کند. درمی‌یابیم که دحبور با کمک گرفتن از ادارک بصری موضوع به صلیب کشیدن حضرت مسیح را در ذهن خود مجسم نموده و زیبایی‌های حضرت را به نحوی احسن تصویرسازی کرده و تصویر فلسطین را در ذهن خود مجسم می‌کند. راوی به توصیف وطنش که به عنوان معشوق است می‌پردازد و آن را چون مناره‌ای می‌بیند که به قیام دعوت می‌کند و با رمز ادراکی نشانه‌های تصویری، سعی در ثبات ادراکی مفهوم در ذهن مخاطب دارد و هدف ادراکی خود را تشریح می‌کند و مسیح را نماد منجی و نجات بخش واقعی معرفی می‌کند. نام حضرت مسیح در ادبیات با رمزهای فراوانی آمیخته است، بشارت آمدنش که نجات بخش می‌باشد و یا اینکه نامش در میان یارانش نماد پاکی بوده و حضرت عیسی که به صلیب کشیده (فی یدیه مسماران) نماد فلسطین امروز است که توسط غاصبان به خاک و خون کشیده شده است.

شهدا جایگاهشان در شعر دحبور قابل ستایش است که طبق نظر چندلر رمزگان‌های متعددی از آن برداشت می‌شود: وَتَرَأَى لِي عَزَّ الدِّينَ الْقَسَّامُ / نَادَيْتُ الْأَهْلِينَ / صَلَّيْتُ بِهِمْ فِي جَامِعِ شَعْبِ فَلَسْطِينَ / وَطَلَعْنَا نَسْتَوِحِي بِالْبَارُودِ الْآيَاتِ / وَصَلَاةٍ تَصْلَحُ فِي كُلِّ الْأَوْقَاتِ (همان: ۲۷۵).

ترجمه: و عزالدین قسام بر من نمایان شد/ خانواده را صدا زدم/ با آنان در مسجد شعب فلسطین نماز خواندم/ و درخواستیم و با باروت از آیات الهام می‌گیریم/ و نمازی که در هر زمانی مناسب است.

ادراکی که شاعر از جایگاه خود در سرزمین فلسطین دارد این است که خودش را همانند عزالدین قسام شهید والامقام سرزمینش می‌بیند؛ با دقت در بُعد ادراکی که فعل «تَرَأَى» به وضوح اشاره به ذهنیت شاعر می‌کند و نیز با ادامه دادن سروده دریافت می‌شود که این ذهنیت نسبت به جایگاه والای شهیدان است. لذا وی در راه رسیدن به شهادت در خیال خود غوطه‌ور می‌گردد و از آن لذت برده و خویشتن را عزالدین قسام معرفی می‌کند و آینده خود را پیش روی چشمانش با توجه به ذهنیت قبلی خود مجسم می‌کند. در جایی دیگر چنین می‌خوانیم:

عندما سميت باسمي شارعاً ومشيت فيه ... / اعترفتُ لدیک: إني حائرٌ باسمي / وأحرجُ منه ... / أنت بريئة واسمي شهيداً / والمرأة الحبلی - كما تدرين - قامت بالسلامة. نسلها أيضا شهيداً / وبكل أوجاع الشهادة صحت: أين العدل؟ (همان: ۷۵۰-۷۴۹).

ترجمه: وقتی نامم را بر خیابانی گذاشتی و در آن راه رفتی ... / در نزد تو اعتراف کردم: همانا من با نامم سرگردانم/ و از آن خجالت می‌کشم... / تو بی گناهی و اسم من شهید است/ و زن حامله - همانطور که می‌دانی - به سلامت بلند شد. نسل او نیز شهید است/ و با تمام دردهای شهادت فریاد زدم: عدالت کجاست؟

جایگاهی که شهیدان در دفترهای شعری دحبور دارند با هیچ واژه‌ای قابل مقایسه نیست. با دقت در بُعد ادراکی چندلر چنین دریافت می‌شود که ذهنیت شاعر و دیدگاه او نسبت به شهیدان منجر به شوق او برای نایل شدن به شهادت گشته و از این رو شوقش به شهادت را نمایان ساخته و بار دیگر نام شهید برای خودش انتخاب می‌کند. درک درونی او با واقعیت سرزمینش گره خورده و او حتی فرزندان زنان حامله را شهید می‌انگارد.

۳-۱-۵. رمزگان واقع گرایی

رمزگان واقع گرایی این پیام را تبیین می‌کند که نشانه‌ها صرفاً نمودی از چیزی نیستند و گاهی واقعیت محض به شمار می‌آیند؛ بنابراین استدلال در رمزگان مذکور، بر مأنوس بودن نشانه‌ها و پدیده‌ها تاکید دارد (چندلر، ۱۳۸۷: ۲۲۵). از این رو، برای استفاده از رمزگان واقع گرایی شاعر ملزم است که دیدگاه و ذهنیت عنصر عاطفی و خیالی خود را کنار گذاشته و با واقعیت روبرو شود و با دقت در محیط اطراف خود و نگاه به گذشته چیزهایی را برگزیند که مطابق با حقیقت و واقعیت است. از جمله رمزگان‌های واقع گرایی که شاعران پایداری در سروده‌های خود به آن‌ها توجه ویژه دارند واقعیت وجود چهره‌های دینی است که

برای مخاطبان عینی و ملموس است. بر این اساس، با توجه به وجود این حقیقت، دحبور این گونه چهره‌ها را با رمز و رازهای فراوانی آمیخته و از اثنای آن‌ها مفاهیم مدنظر خویش را به مخاطب القا می‌کند.

گله و شکایت از گردش ایام از جمله مضامینی است که شاعر به آن‌ها می‌پردازد؛ در شعر ذیل با اشاره به شخصیت دینی حضرت یوسف (ع) حادثه‌ای واقعی را بیان کرده و از رمزگان واقع‌گرایی بهره می‌برد و از آنجایی که حوادث از مرز زمان می‌گذرند لذا با نگرشی متعدد به آن‌ها نگاه می‌کند:

كَانَ يَحْصِي قَبْلَ أَنْ يَرْحَمَهُ النَّوْمُ / كَانَ الْعُمْرُ مَخْبُوزًا بِنَارٍ مِنْ شَعِيرٍ وَنَسَاءٍ مِنْ أَحِبَّتِهِ / وَمَنْ لَمْ تَعْطِهِ مَلْعَقَةَ الْحُبِّ / وَمَنْ الْقَتْلُ فِي الْجَبِّ / سِوَاءٍ / كُلُّهُنَّ الْآنَ ذَنْبٌ وَعَلَى يَوْسُفَ تَدْبِيرُ الْمَصِيرِ / كُلُّهُنَّ انْقَطَعَتْ أَخْبَارُهُنَّ الْآنَ / حَتَّى مَلَأَ السَّرَّ السَّرِيرَ / وَالَّتِي تَغْفُو إِلَى جَانِبِهِ لَا تَسْمَعُ الْأَصْوَاتِ / وَلَا تَمْلِكُ تَفْسِيرًا لِنُوبَاتِ الْبُكَاءِ ... / أَلْهَبُ الْأَرْضَ بِنَهْرٍ مِنْ لَهَبٍ / وَفِي حَرِيقِي أَجْلِي / لَا أَمْلِكُ نِعْمَةَ السَّلَامِ / فِي الْجَبِّ أَنَا .. حَذَارُ أَنْ تَنْتَشِلَنِي / وَالذَّنْبُ يَخْبُ فِي عِظَامِي (دحبور، ۱۹۹۹: ۲۲-۲۰).

ترجمه: داشت می‌شمرد قبل از اینکه خواب او را فرا گیرد/ زندگی با آتشی از نان جو و زنانی که دوستش داشتند پخته شده بود/ و کسانیکه مقداری از عشق به او ندادند/ و کسانیکه او را به چاه انداختند/ برابرد/ همگی زنان الآن گرگ هستند و یوسف باید تدبیر کند/ اکنون از هیچ یک از آنها خبری نیست تا راز تخت خواب را پر کند/ و کسی در کنارش می‌خواهد صداها را نمی‌شنود/ و تفسیر گریه‌ها را نمی‌داند/ او با رودی از آتش زمین را سوزانده/ و اجل من در آتشم است/ و من مالک نعمت صلح نیستم/ من در چاه هستم مبدا که مرا از چاه بیرون بکشی/ در حالیکه گرگ در استخوان‌هایم قد کشیده است.

طبق رمزگان واقع‌گرایی چنین دریافت می‌شود که دحبور با اشاره به داستان یوسف (ع) در این سروده، از رمزگان واقع‌گرایی استفاده کرده و وضعیت رنج‌آلودی را که اشغالگران در سرزمینش ایجاد نموده‌اند مانند موقعیتی می‌داند که یوسف با نیرنگ برادران دچار آن شد؛ شاعر از داستان و شخصیت یوسف (ع) برداشتی نمادین و امروزی می‌کند و آن چه که بیش از هر چیز بر او مطرح است مصیبت وارده بر یوسف است که یک داستان واقعی است؛ لذا با توجه به رویکرد چندلر، شاعر با ذکر واقعیت حاضر سعی در ملموس و عینی نمودن پدیده جنگ و عواقب شوم آن در ذهن خواننده دارد. دحبور ابتدای شعرش را با رمزگان اجتماعی موجود در واژه «نوم» شروع نموده و می‌گوید قبل از اینکه یوسف در آرامش باشد او را در چاه انداختند و با بیان تعبیر «علی یوسف تدبیر المصیر» گفته‌خوانان را تشویق به چاره‌اندیشی می‌کند؛ قابل اذعان است که از لابه‌لای این ابیات معنای ثانویه پیروزی بر دشمنان به اذن الهی نهفته است.

شخصیت حضرت مسیح (ع) نیز از جمله عناصری است که شاعران مقاومت در سروده‌هایشان از آن به وفور بهره برده و با اشاره به داستان آن، امیدها را در دل زنده می‌کنند و نشان می‌دهند که پیروزی نهایی با مردم ستم‌دیده است. احمد دحبور نیز در شعر ذیل برای اینکه به مردم فلسطین نوید دهد که بر ظلم پیروز خواهند شد از شخصیت مسیح بهره می‌برد:

لَمْ تَكُنْ ضَيْقُهُ مَدِينَةُ الْأَحْلَامِ / بَعْدَ جُمُعَةِ الْأَلَامِ قَامَ السَّيِّدُ الْمَسِيحُ / وَالتَّقَتْ / كَانَتْ عِنْدَكَ الْوَرْدَةُ / قَامَ حَقًّا إِذْنُ فَلَسْتُ وَحْدَكَ الْمَنْظُورَ لِلْأَحْلَامِ / وَلَسْتُ وَحْدَكَ الَّذِي يُشَجِّرُ الْأَلَامَ ... (دحبور، ۱۹۸۳: ۶۱۰).

ترجمه: شهر رویا و آرزوها تنگ نبود/ پس از جمعه دردها، حضرت مسیح به پا خاست/ و تو به او توجه کردی/ کنارت گلی بود و مسیح به حق ایستاد/ بنابراین تو به تنهایی چشم به راه رویاها نیستی/ و تنها درخت دردها را نمی‌کاری.

دحبور با فراخوانی شخصیت حضرت مسیح رمزگان واقع‌گرایی خلق نموده و به پایان یافتن رنج‌ها اشاره می‌کند. منظور وی از «جمعه دردها» روز مهم نزد مسیحیان و کاتولیک‌ها است که گمان می‌دارند پس از رنج فراوان، مسیح در این روز به دنیا برمی‌گردد. لذا براساس نظریه چندلر شاعر با بهره‌گیری از حقایق مربوط به حضرت مسیح (ع) نشان می‌دهد که پایان رنج و سختی خوشی است و بدینوسیله وی با بهره‌جستن از رمزگان واقع‌گرایی حس امید را در دل‌ها زنده می‌کند.

شاعر در ابیاتی دیگر، با بیان شخصیت حضرت مهدی (عج) مردم را به قیام علیه ستمگران فرا می‌خواند و سعی بر آن دارد تا توأم با زنده نگه داشتن روح امید از وجود ذره‌ای خمودی، سستی و ترس در ملت جلوگیری نماید:

حَمَلُوهُ عَلَى الرِّاحَاتِ عَلَى أَخْزَانِ الْحُزَنِ الْأَخْضَرِ / سَيَخْلُصُنَا الْمَهْدَى بِالسَّيْفِ (همان: ۲۰۴).

ترجمه: او را بر کف دستان حمل کردند/ بر شاخه‌های سر سبز و غم‌آلود/ خیلی زود مهدی ما را با شمشیر آزاد خواهد کرد. با توجه به بُعد واقع‌گرایی در رویکرد چندلر درمی‌یابیم که شاعر با اشاره به شخصیت دینی حضرت مهدی (عج) که رمز دلگرمی و امید است خطاب به مردم سرزمینش می‌گوید که با وجود غم و غصه فراوان تنها نیستند و حضرت مهدی (عج) در کنارشان است. این حضرت در شعر دحبور نماد انسان‌های دردمند است. شاعر با عنایت به دید عمیق خویش نسبت به واقعیت موجود سعی دارد که رمزگانی واقع‌گرا به کار گیرد تا با استفاده از آن بتواند رنج را به صورت ملموس به گفته‌خوانان شرح دهد. ذکر نام حضرت مهدی (عج) در این سروده سبب خلق رمزگان واقع‌گرایی شده و حادثه‌ای را بیان می‌کند که در بستر واقعیت اتفاق افتاده و برای همه مخاطبان قابل تشخیص است. حضرت مهدی (عج) نماد امید و آزادی در میان شیعیان است که احمد دحبور نیز در شعرش از این امر غافل نبوده و از نمادی واقعی استفاده می‌کند و ضمن اشاره به اوج مصیبت در پایان شعرش مانند همیشه کورسویی از امیدبخشی را می‌پراکند و با استدلال جستن از این شخصیت دینی ملموس بودن حقیقت را بیان می‌کند.

عشق به وطن عامل مهم شهادت است و چون درختی پربار و بخشنده از ریشه به عمق زمین نفوذ کرده و از آن جدا نمی‌شود: يَقْتُلُونَكَ فِي الصَّبَاحِ وَفِي الْمَسَاءِ ... لَكِنَّ الصَّبَاحَ يَعِيدُ وَاقِعُهُ انْبِعَاثُكَ مَرَّةً أُخْرَى / فَيَرْتَجِفُونَ / تُعْطِيهِمْ لِسَانُكَ سَاخِرًا فَيُغْمِغَمُونَ: / أَلَا يَمُوتُ اللَّاجِنُونَ؟ / قُلْ لَا يَمُوتُ اللَّاجِنُونَ ... / فَعَزَّ الدِّينَ سَوْفَ يَكُونُ عَزَّ الدِّينِ / إِنَّ عَزَّ الْوَصُولِ إِلَيْهِ يَبْتَكِرُ الطَّرِيقَةَ وَهُوَ مَنْ يَأْتِي إِلَيْنَا / دَمَهُ يُوَحِّدُنَا، يُجَرِّبُنَا، فَإِنْ لَمْ نَسْتَطِعْهُ فَإِنَّمَا دَمَهُ عَلَيْنَا (دحبور، ۱۹۸۳: ۵۷۸-۵۷۸).

ترجمه: صبح و عصر تو را می‌کشند/ ولی صبحگاه، واقعه بازگشت تو را تکرار می‌کند/ در نتیجه آنها می‌لرزند/ با طعنه زبانت را می‌گشایی پس سخن خودشان را آشکار نمی‌کنند/ آیا پناهندگان نمی‌میرند؟/ بگو: پناهندگان نمی‌میرند/ پس عزالدین عزت دین خواهد بود / هر چند رسیدن به او سخت است او راه جدیدی می‌گشاید. و او کسی است که به سمت ما می‌آید/ خون او ما را متحد می‌کند، ما را آزمایش می‌کند، و اگر نتوانیم او را یاری کنیم قطعا خون او بر گردن ماست.

شاعر با ذکر داستان عزالدین قلق که از سرزمین مادری‌اش به اجبار هجرت کرده بود؛ به همراه رثا علاوه بر اینکه حزین بودن خود را بیان می‌کند اشاره به جاودانگی وی نموده و با تصویرسازی یک واقعیت محض او را نمادی برای آوارگان و پناهندگان فلسطینی می‌داند.

اشاره به واقعیت‌های موجود در قرآن ارزش استنادی و علمی اثر را تقویت نموده و به نوشتار ادبی غنای زبانی می‌بخشد: يَطْلُعُ الْآنَ بُرَاقٌ مِّنْ دِمَاءٍ / يَبْدَأُ الْإِسْرَاءَ مِنْ ذَاكِرَةِ الْأَرْضِ إِلَى أَرْضِ الْبِدَايَةِ / بَجَنَاحَيْنِ اسْتَقَامَا غَيْمَةً، لَا ... وَرَدَةً تُصْبِحُ رَايَةً / هَذِهِ لِائِحَةِ أَسْمَاءٍ كُمْ فِيهَا، وَفِي الْأُخْرَى عُيُونُ الشَّهَدَاءِ (همان: ۲۸۳).

ترجمه: اینک براق از خون‌ها برمی‌دمد/ و اسراء از خاطره و یاد سرزمین به سمت سرزمین آغازین شروع می‌شود/ با دو بالی که تکه ابری را استوار کرد، نه... خیمه‌ای، نه... گلی که پرچم می‌شود/ این لیست نام‌های شما و در لیست دیگر اسم شهیدان است.

چنین دریافت می‌شود که دحبور با کاربست واژگان «براق، الاسراء و الشهداء» که واژگان دینی هستند اشاره به واقعه تاریخی معراج پیامبر (ص) نموده که طبق رمزگان واقع‌گرایی چندلر ذکر حقایق واقعی دریافت مفهوم را برای خواننده آسان می‌کند و با به کارگیری واژه «أرض البدایة» که همان بهشت است به صورت رمزگان واقع‌گرایی اشاره به جایگاه شهیدان در بهشت می‌نماید که از نظر اعتقادی واقعیتهای انکارناپذیر است.

و هم‌چنین با بررسی این پاره سروده:

وَلَمَّاذَا لَمْ تَبْدَأْ حَرْبُ الْفُقَرَاءِ / لَتُؤَرِّخْ ذَاكِرَةُ الْوَطَنِ الْعَرَبِيِّ بِأَعْوَامِ الْإِسْرَاءِ؟ / سَيَكُونُ لَنَا حِلْمٌ، فِي عَزِّ الصَّحْوِ، نَطَالِبُهُ بِالْحَرِيَّةِ / وَسَيُعْطِينَا (همان: ۳۳۱).

ترجمه: برای چه جنگ فقرا آغاز نشد/ تا حافظه وطن عربی با سال‌های معراج تاریخ‌نگاری شود؟/ ما در اوج بیداری، رویایی خواهیم داشت که آن را با آزادی طلب خواهیم کرد/ و به ما خواهد بخشید.

دریافت می‌شود که شاعر با تلمیح از داستان حقیقی اسراء و معراج پیامبر (ص) به تاریخ فلسطین اشاره می‌کند که نباید میلادی یا هجری باشد بلکه خواستار آن است که تاریخ سرزمین عربی، باید به عام اسراء بوده و تاریخی جدید برای فلسطین نگاشته شود که در آن آزادی نقش محوری داشته باشد. وی همچنین با اشاره به این حقیقت محض مفهوم شعری خویش را آسان‌تر به مخاطب انتقال داده و وجه مثبت به آینده سرزمین خویش داده و سبب زیبایی معنوی شعر خویش شده است.

نتیجه

با بررسی اشعار مقاومتی احمد دحبور با تکیه بر نظریه آگاهی دانیل چندلر نتایج ذیل حاصل شد:

- از جمله دستاویزهای دحبور برای تصویرپردازی وضعیت تاسف‌بار سرزمین خویش، خروج از زبان عامه مردم و استفاده از بیانی رمزی، استعاره و نمادین برای عینیت بخشیدن به مفاهیم ذهنی و اشتراک مخاطبان برای متصور کردن وضع نابسامان کشورش می‌باشد که خود نشانگر وضعیت سیاسی و اجتماعی موجود در فلسطین است. لذا عنصر رمز همواره در سروده‌های دحبور سیال بوده و شاعر معانی شعری خود را زیر لایه‌های رمزی پنهان نموده است تا ذهن گفته‌خوانان کاوشگر را برای دریافت معنی و مقصود اصلی خویش به کنکاش بکشد.

- استفاده از رمزگان اجتماعی در اشعار دحبور به وفور یافت می‌شود و شاعر به یارای آن موفق به ارائه تصویری از چهره حاکم مستبد و ظالمی می‌شود که مخاطبان می‌توانند ریشه‌های فساد را در جای جای سرزمین فلسطین مشاهده کنند. این رمزگان در باورها و آداب و رسوم ملت خلاصه می‌شود و از میان ابعاد رمزگان اجتماعی؛ بُعد رفتاری به سبب نقش مردم در مقاومت و رسیدن به پیروزی نسبت به ابعاد بدنی و زبان گفتاری با توجه به محتوای اشعار دحبور بیشتر است.

- نقش رمزگان در کانون اهتمام دحبور قرار داشته و شاعر از رمزگان متنی به عنوان ابزار ادبی جهت زیباسازی مفهوم مدنظر خویش با بسامد بالایی بهره‌برداری کرده و با هنر شاعرانه خود در استفاده از صنایع بدیعی، دست به آفرینش هنری زده که در این میان، استعاره اصلی‌ترین ابزارش بوده و از این طریق به شعرش پویایی و زیبایی معنوی بخشیده و ذوق شعری خویش را به منصف ظهور رسانده تا خواننده ضمن لذت بردن از سروده‌های وی با کشف رمزگان، مفهوم اصلی شاعر را دریابد.

- دحبور از شخصیت‌های دینی غافل نمانده و با کاربست داستان‌های مذهبی از رمزگان واقع‌گرایی برای عینیت بخشیدن به اوضاع سیاسی و اجتماعی کشورش بهره برده است تا از این طریق بتواند مفهوم اصلی خویش را ضمن جلوه دادن واقعی بهتر در ذهن مخاطبان جای دهد.

- کاربرد رمزگان ادراکی در شعر دحبور علاوه بر بیان واقعیت‌های حاکم بر سرزمین فلسطین، در زمینه تصویری که وی از آینده این سرزمین در ذهن خود ادراک می‌کند تصویرسازی شده و چون با درک بصری خواننده سروکار دارد لذا به صورت ملموس در ذهن مخاطب عینیت می‌یابد.

- با کاربست رمزگان تفسیری شاعر مفاهیمی همچون زن‌سالاری را با استفاده از واژه «مادران شهیدان»، مقاومت و ایستایی، وضعیت اسف‌بار فلسطین و شرایط سخت زندگی در آن را برای خواننده تصویرسازی می‌کند و در عین حال وصول به پیروزی را امری ممکن بیان می‌کند.

منابع

منابع عربی

قرآن کریم.

- ابن منظور (۱۹۹۴)، *لسان العرب*، بیروت، لبنان، دارالفکر.
- دحبور، احمد (۱۹۸۳)، *الديوان، الطبعة الأولى*، بیروت، دارالعودة.
- _____ (۱۹۸۳)، *الأعمال الشعرية الكاملة*، بیروت، دارالعودة.
- _____ (۱۹۹۹)، *ديوان جيل الذبيحة*، بیروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- غنیمی هلال، محمد (بی تا)، *الأدب المقارن*، بیروت، دارالثقافة.
- هاشم، سامی (۱۹۸۱)، *المدارس و الأنواع الأدبية*، بیروت، المكتبة المصرية.

منابع فارسی

- احمدی، بابک (۱۳۷۴)، *حقیقت و زیبایی درس های فلسفه ی هنر*، تهران: نشر مرکز.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۶)، *رمز و داستان های رمزی در ادب فارسی*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- چندلر، دانیل (۱۳۸۷)، *مبانی نشانه شناسی*، ترجمه: مهدی پارسا، تهران، انتشارات پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی.
- سجودی، فرزانه (۱۳۸۷)، *نشانه شناسی کاربردی*، تهران، ایران، چاوشرگان نقش.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۰)، *بیان*، تهران، ایران، چاوشرگان نقش.

مقالات

- آل بویه، عبدالعلی، ورز، لیلا (۱۳۸۹)؛ «عناصر زیباشناختی سخن...»، فصلنامه ی لسان مبین، سال دوم، شماره یک، صص ۱-۳۱.
- شکیبی ممتاز، نسرین (۱۳۹۳)؛ «سنبل و جایگاه آن در شعر احمد شاملو (با تکیه بر شعر مه)»؛ مجله ی مطالعات انتقادی ادبیات فصلنامه دانشگاه گلستان، سال اول شماره ۴، صص ۱۱۷-۱۳۸.
- محمدی، مجید، کلامی، محمد، معروف، یحیی، احمدی، محمدنبی (۱۴۰۳)؛ «تحلیل تطبیقی مضمون غزل در شعر محمود محد الموسوی و سید حسن حسینی» دو فصلنامه پژوهش در آموزش زبان و ادبیات عرب، دوره ۶، شماره ۲، صص ۳۷-۲۳-۳.
- ۲۳.۴۰۲۵، ۱۰.۴۸۳۱۰/alle. <https://doi.org/10.48310/alle.2025.40.23>
- غافلی، جمال، خضری، علی، بلاوی، رسول (۱۴۰۳)، «رویکردهای آموزش و مهارت های درک متون ادبی عربی معاصر» دو فصلنامه پژوهش در آموزش زبان و ادبیات عرب، دوره ۶، شماره ۲، صص ۵۹-۳۸.
- ۲۵.۴۰۲۵، ۱۰.۴۸۳۱۰/alle. <https://doi.org/10.48310/alle.2025.40.25>

منابع انگلیسی

- Scheffler, Israel, (۱۹۹۷), **symbolic worlds**, art, science, language, ritual, U.K, Cowbridge university press.
- Nichols, Bill, (۱۹۸۱), **Ideology and the Image: Social Representation in the Cinema and other Media**, Bloomington: Indiana University Press.
- Chandler, Daniel, (۲۰۰۷), **Semiotics the basics**, Second London and NY, Routledge Taylor and Francis Group.